

Semantic oppositions of the Right in the Quran Relying on the Structural Semantics

Ali Fathi¹, Mohsen ghasempour², Razyeh Sadat Seyed Hkorasani³

Faculty Member, Department of Quran Research, Research Institute of Hawzeh and University, Iran

Faculty Member, Department of Quran and hadith, University of Kashan, Kashan, Iran

PhD Candidate of Tafsir Tatbigi, Jameht Alzahra. Iran

Abstract

One of the prominent features of a language is the Semantic opposition which has been developed in the modern structural semantics. Semantic opposition is one kind of the conceptual relations at the level of words, by which as well as other conceptual relationships, the semantic field of the vocabulary can be obtained. Recognition of the antonyms of each word is effective in making the exact meaning of the word clear. Discovering the semantic field is based on one of the accepted and practical oppositions in semantics. Regarding the meaning of Haq (=right), there are dispersed works in the field of law, whereas no independent research has been carried out with regard to its semantic oppositions. Hence the present study as an independent one is conducted. The current paper has been carried out through a descriptive-analytic method to explain the semantic opposition of Haq and Batil (right and wrong) in the Holy Koran on the basis of lexical semantics. By making a distinction among the semantic components of Haq and Batil separately, it concluded that the word Haq has 3 antonyms in the Holy Koran. Haq is in complementary opposition with such words as باطل, كذب, and لعلب. It is in lexical opposition with the expression بغير الحق and in implicit opposition with such words as ظلم and ظن. شرك.

Keywords: Semantic opposition, Semantic, gradable opposition, opposition complementary, Right, vain

تقابل‌های معنایی حق در قرآن براساس معناشناسی ساختگرا

علی فتحی^{۱*}، محسن قاسم پور^۲، راضیه سادات سید خراسانی^۳

۱. عضو هیئت علمی گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایران

afathi@rihu.ac.ir

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

ghasempour@kashanu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه الزهراء (س)، ایران

r.khorasani9284@gmail.com

چکیده

یکی از ویژگی‌های برجسته و طبیعی موجود در یک زبان، تقابل معنایی است که معناشناسی نوین ساختگرا آن را بالنده کرد. تقابل معنایی، یکی از انواع روابط مفهومی در سطح واژه است که با استفاده از آن و سایر روابط مفهومی، میدان معنایی واژگان به دست می‌آید. شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن شدن معنای دقیق آن بسیار مؤثر است. کشف میدان معنایی براساس تقابل، یکی از روش‌های پذیرفته‌شده و کاربردی معناشناسی است. درخصوص معنای حق، پژوهش‌های پراکنده‌ای و بیشتر با رویکرد حقوقی انجام گرفته است؛ ولی پژوهش مستقلی درباره تقابل‌های معنایی حق انجام نشده است؛ از این رو، انجام پژوهشی مستقل و درخور در این خصوص، ضرورت دوچندان دارد. در پژوهش پیش‌رو، به روش توصیفی تحلیلی، براساس نظریه‌های واژگانی معناشناسی ساختگرا، تقابل معنایی حق و باطل در قرآن کریم تبیین شده است. نیز با تبیین مؤلفه‌های معنایی حق مانند ثبات، استواری و مطابقت و تحلیل مشخصه‌های معنایی باطل یعنی فساد، نابودی و عدم ثبات حق این نتیجه به دست آمد که حق در قرآن کریم در سه گونه از انواع تقابل، واژه مقابل دارد. حق با واژه‌هایی چون باطل، کذب و لعب تقابل مکمل دارد و با بغیر الحق، تقابل واژگانی و با واژگانی مانند ظن، شرک و ظلم تقابل ضمنی دارد.

کلیدواژه‌ها

تقابل معنایی، معناشناسی، تقابل مکمل، تقابل ضمنی، حق، باطل.

طرح مسئله

در مکتب ساختگرایی، سه نظریه یا نگرش اصلی برای دستیابی به معنای دقیق واژه‌های و مفاهیم یک زبان مطرح شده‌اند؛ نظریه حوزه واژگانی، تحلیل مؤلفه‌ای و تحلیل رابطه‌ای. تقابل معنایی در ذیل تحلیل رابطه‌ای قرار می‌گیرد. تحلیل رابطه‌ای روابط مفهومی را بررسی می‌کند. عمده‌ترین روابط مفهومی عبارت‌اند از: شمول معنایی^۱، هم‌معنایی^۲، تقابل معنایی^۳، جزء‌واژگی^۴ (گیررتس، ۱۳۹۵ش، صص ۱۸۵-۱۹۷).

رابطه تقابل و انواع آن بر حسب نگرش معناشناسان، با اصطلاحات و دسته‌بندی‌های مختلفی معرفی شده است. با بررسی تقابل معنایی واژه‌ها در کنار دیگر روابط مفهومی، می‌توان به حوزه معنایی آنها دست یافت. روابط مفهومی از طریق‌های متفاوت به دست می‌آیند. یکی از آنها تحلیل مؤلفه‌ای است. تحلیل مؤلفه‌ای نقش مؤثری در تعیین روابط مفهومی از جمله تقابل معنایی میان واحدهای زبانی دارد؛ برای نمونه، مؤلفه‌های معنایی «ثبات» یا «عدم‌ثبات» کمک شایانی در تمایز مفهوم دو واژه «حق» و «باطل» از یکدیگر دارند؛ بنابراین، می‌توان برای بررسی تقابل معنایی از مؤلفه‌های معنایی بهره گرفت. با این توضیح که واژه‌های متقابل در یک یا چند مؤلفه معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و این مؤلفه برای یکی از آنها با علامت «+» و برای دیگری با علامت «-» مشخص می‌شود؛ برای نمونه، «حق» و «باطل» به لحاظ معنایی به این دلیل در تقابل مکمل با یکدیگرند که در تمامی مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر تقابل دارند؛ «حق» با مؤلفه «-فساد» در تقابل با «باطل» قرار می‌گیرد که دارای مؤلفه معنایی «+فساد» است. به این ترتیب، سایر مؤلفه‌ها نیز در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. با این روش واژه‌های مقابل واژه کشف می‌شوند و

حق از جمله واژه‌های بنیادین و کلیدی قرآن کریم است که معناشناسی آن با توجه به تقابل‌های معنایی آن شناخت ما را نسبت به حوزه معنایی حق و باطل در قرآن دقیق‌تر می‌کند.

به تعبیر ایزوتسو، حوزه معناشناختی، زمانی به وجود می‌آید که دو مفهوم کلیدی، کاملاً در مقابل یکدیگر قرار گیرند. شناخت مقابل‌های هر واژه در روشن شدن معنای آن مؤثر است؛ زیرا مفاهیم متضاد، هر کدام با واژگان دیگر ترادف دارند و نظام واژگانی می‌سازند (ایزوتسو، ۱۳۸۸ش، ص ۲۹۸).

حوزه واژگانی و تقابل معنایی از اصطلاحات معناشناسی ساختگراست. مکاتب معناشناسی براساس جغرافیا، هویت یا روش، دسته‌بندی‌های متفاوتی دارند که معناشناسی ساختگرا یکی از انواع مکاتب براساس روش است. این مکتب در سده اخیر، در معناشناسی زبانی، برای بررسی بخش درون‌زبانی معنی واژگان اتخاذ شده است. در این مکتب صرفاً به مسئله دلالت درون‌زبانی توجه می‌شود و به دلالت ارجاعی و تمایز میان زبان و معنی دایره‌المعارفی و میزان اعتبار آن کاری ندارد؛ یعنی به دنبال روابط واژه با واژه می‌رود، نه واژه با جهان خارج (لاینز، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵۰).

کریستال، معناشناسی ساختگرا (Structural Semantics) را گونه‌ای از معناشناسی معرفی می‌کند که بر پایه اصول زبان‌شناسی ساختگرا و در چارچوب روابط معنایی به مطالعه و توصیف معنا می‌پردازد. معناشناسی واژگانی ساختگرا در مقابل واج‌شناسی ساختگرا و صرف ساختگرا و ... قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۵۲).

۵. پرویز آزادی «مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم»، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران ۱۳۹۰.

از میان آثار یادشده، تنها سه اثر اخیر تا حدودی براساس الگوهای معناشناسی سامان یافته‌اند؛ اما در آثار یادشده معناشناسی حق براساس بررسی تقابل‌های معنایی آن نبوده است؛ بنابراین تحقیق مستقلی درباره معناشناسی حق با رویکرد تقابل معنایی، یعنی بررسی معنای واژه حق با توجه به واژگان مقابل آن در حوزه معناشناسی ساختگرا انجام نشده است؛ از این رو انجام پژوهشی مستقل و درخور در این خصوص، ضرورت دوچندان دارد.

۱- مؤلفه‌های معنایی حق

حق از جمله واژه‌های مهم و کلیدی است که از دایره معنایی وسیعی برخوردار است و در قرآن مجید به معانی مختلفی آمده است. ریشه (ح ق ق) با فراوانی ۲۸۷ بار، به ۱۴ صورت مختلف اسمی و فعلی آمده است (واعظ‌زاده، ۱۳۸۸ش، ج ۱۳، ص ۹). حق در اصل دلالت بر احکام و استواری شیء و صحت آن دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵). عسکری می‌گوید: اصل حق از ثبات است (عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۸۵). همان‌گونه که بیشتر واژه‌پژوهان برآند که فعل «حَقَّ» دلالت بر وجوب و ثبوت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۴۱؛ زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۱۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۴۱۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۳). به‌طور کلی، ریشه حق دارای دو معنای اساسی است؛ یکی، مطابقت و موافقت و هماهنگی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۷۹) و دیگری، استحکام و اتقان و استواری؛

میدان معنایی واژه‌ها به دست می‌آید.

در این پژوهش تلاش شده است براساس مؤلفه‌های معنایی حق و باطل، تقابل معنایی حق با باطل و دیگر واژه‌های مقابل حق مانند کذب، لهو و مانند آن در نظام معنایی قرآن بررسی و تحلیل شود.

۲. پیشینه پژوهش

رابطه تقابل و انواع آن بر حسب نگرش معناشناسان، با اصطلاحات مختلف و دسته‌بندی‌های متعددی معرفی شده است. با بررسی تقابل معنایی واژه‌ها در کنار دیگر روابط مفهومی، حوزه معنایی آنها به دست می‌آید. درباره حق و باطل پژوهش‌هایی پراکنده و بیشتر مرتبط با مبانی فقهی، حقوقی و ارزشی انجام گرفته است؛ ولی درباره معناشناسی حق و باطل در قرآن با تکیه بر تقابل معنایی آن دو، پژوهش درخور و مستقل انجام نشده است. پژوهش‌های انجام‌شده به قرار ذیل‌اند:

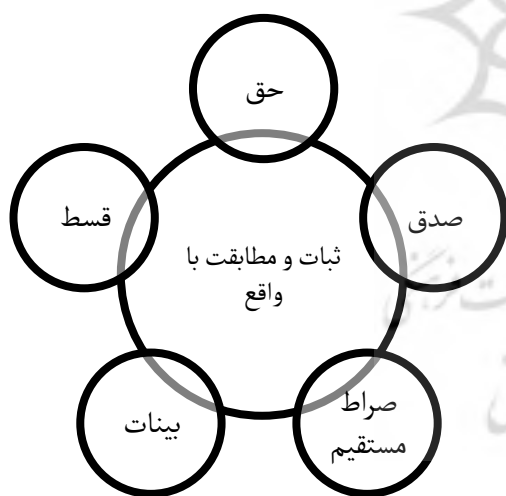
۱. سید محمود نبویان، «تحلیل معناشناسی حق»، فصلنامه آیین حکمت، زمستان ۱۳۸۹.
۲. علی مظهر قراملکی، فاطمه قدرتی و سعید نظری توکلی، «معناشناسی حق معنوی در گفتمان حقوقی اسلام و ایران» نشریه فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۳. فرهاد ساسانی و پرویز آزادی، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه هم‌نشینی و جان‌نشینی» فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، پاییز ۱۳۹۰.
۴. مسعود آقاییگی، «معناشناسی حق و باطل در قرآن و حدیث با رویکردی به نظریه ایزوتسو» پایان‌نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی دکتر سهراب مروتی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم ایلام.

چنانکه «ثوب محقق» به معنای لباس یا پارچه ای با بافت محکم است و به محل پیوند دو استخوان «حُق» گفته می‌شود؛ زیرا افزون بر آنکه باعث هماهنگی در حرکت می‌شود، مایه قوام و استواری آن نیز می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۸). با عنایت به هر دو معنا، می‌توان معنای اساسی حق را شیء ثابت مطابق با واقع دانست. افزون بر آن، این معنا در تمامی موارد کاربرد آن نیز لحاظ شده است. پس ثبات و مطابقت با واقع، از جمله ویژگی‌های مفهوم حق است که جزء جدایی‌ناپذیر آن است و در همه کاربردهای آن وجود دارد.

حق (+ ثبات + استواری + مطابقت // - فساد -

شکل ۱: مؤلفه‌های معنایی حق

نمونه، (إحکام و اتقان) و (مطابقت با واقع) جزو شرایط لازم مفهوم (حق) محسوب می‌شوند، ولی شرایط کافی نیستند؛ زیرا با کمک این دو شرط نمی‌توان مفهوم (حق) را از (صدق) متمایز ساخت. به نظر می‌رسد (+ إحکام و اتقان)، (+ مطابقت با واقع) و (+ ثبات) سه شرطی به حساب می‌آیند که در کنار هم، شرایط لازم و کافی مفهوم (حق) را تشکیل می‌دهند. شرایط لازم و کافی یا طرح مؤلفه معنایی و تحلیل معنی از این طریق، که معمولاً تحلیل مؤلفه‌ای نامیده می‌شود، نقش مؤثری در تعیین روابط مفهومی از جمله تقابل معنایی میان واحدهای زبانی دارند. با این توضیح، ثبات، اتقان، مطابقت با واقع و ماندگاری مشخصه‌های معنایی حق‌اند که به شکل زیر ترسیم می‌شوند.



شکل ۲: حوزه معنایی حق بر اساس تحلیل مؤلفه معنایی آن

۲- مؤلفه‌های معنایی باطل

باطل از ماده (بطل)، مهم‌ترین واژه مقابل حق است. این ماده بر ۸ وجه و ۳۶ بار در قرآن مجید آمده است (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۸ش، ج ۵، ص ۸۱۱). باطل، نقیض حق (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷،

اما درباره معنای نسبی و کاربردی حق در قرآن، برخی از واژه پژوهان برای آن ده معنی (عسکری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۸۵) و بعضی دیگر، دوازده معنی برای حق ذکر کرده‌اند (دامغانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۸۴؛ تغلیسی، ۱۳۷۱ش، ص ۷۷). روشن است تفاوت معنا به لحاظ سیاق و بافت جمله مشخص می‌شود؛ یعنی کلمات هم‌نشین در تعیین معنای واژه، نقش مؤثری دارند.

گفتنی است یکی از روش‌های مطالعه مفاهیم در معناشناسی نوین، توصیف مفهوم بر حسب مجموعه‌ای از شرایط لازم و کافی است. ویژگی‌های هر مفهوم، شرایط آن مفهوم است (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۷۱)؛ برای مثال، شرایطی که باید در نظر گرفته شوند تا چیزی حق باشد، شرایط لازم به حساب می‌آیند و اگر بتوانند مفهوم (حق) را از سایر مفاهیم متمایز سازند، شرایط کافی تلقی خواهند شد؛ برای

حق‌اند که در خارج وجود داشته باشند؛ مانند وجود حق تعالی؛ ولی اگر چیزی وجود نداشت و ما قائل به وجودش باشیم، آن شیء، باطل است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۳۳۵).

بنابر آنچه بیان شد، باطل مطابق با واقع نیست و راستی و درستی در آن وجود ندارد؛ ازاین‌رو، دارای ثبات و استواری نیست و محکوم به نابودی و هلاکت است.

خداوند در قرآن مجید، همواره باطل را بی‌ریشه و ازبین‌رفتی می‌داند و با عبارت‌های متفاوت نابودی و هلاکت آن را بیان می‌کند. درخور ذکر است مفهوم نابودی در قرآن با واژه‌های گوناگونی بیان شده است که همگی مفهوم باطل را القا می‌کنند.

واژگانی مانند (مُتَّبِرٌ) در سوره اعراف، آیه ۱۳۹ به معنی مهلک (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ یزیدی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۰؛ ابن‌قتیبیه، ۱۴۱۱ق، ص ۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۳۲) و مدمر (هلاک‌کننده) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۰؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۱۱)، (مَحَقٌّ) در آیه ۲۷۶ سوره بقره به معنی اِستِیصال (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۸۲) و نابودی (نسفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷۶) و (زَبَدٌ) در آیه ۸۱ سوره اِسراء به معنای کفی که روی مایع جوشیده می‌نشیند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۴۴۰) و (زَاهِقٌ) در آیه ۱۸ سوره اَنْبِیاء به معنای ازبین‌رفتنی (ابن‌قتیبیه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۳۶) و هالک (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۹) در زنجیره کلامی آیات قرآن، مفهوم باطل را می‌رسانند.

براساس معنای اساسی باطل و آیات قرآن، باطل در مقابل حق دارای مؤلفه‌های مقابل با آن است که مفهوم هر یک با آنها شناخته می‌شود. فساد، نابودی،

ص ۴۳۱؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۱۷۸) به معنای تلف‌شدن (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۳۵۹) یا از بین رفتن چیزی از روی ضایع‌شدن و تباهی است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۸؛ یزیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۵۶). راغب می‌گوید: باطل چیزی است که پس از بررسی و تحقیق مشخص می‌شود، حقیقت و ثباتی ندارد و گاهی در گفتار و کردار (مانند "وَبَطَّلَ مَا كَانُوا يُعْمَلُونَ" و "لَمْ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ") به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۹). پس بی‌ثباتی، فساد و تباهی در معنی باطل نهفته است. به بیان دیگر، هر چیزی که انسان برای آن، نوعی وجود و واقعیت فرض کند، سپس آن را با خارج تطبیق دهد، آنگاه مشخص شود آن چیز، مطابق با خارج نبوده و خلاف آن بوده، آن چیز باطل است. درمقابل، حق آن است که فرضش با خارج تطبیق کند.

درخور ذکر است دو صفت حق و باطل، در اصل به اعتقاد اختصاص دارند؛ ولی درباره قول و فعل نیز به کار می‌روند. درباره قول مانند جمله «آسمان بالای سر ما و زمین زیر پای ما است» سخنی حق است؛ زیرا واقع و خارج با آن تطبیق می‌کند، به‌خلاف جمله «آسمان زیر پای ما و زمین بالای سر ما است»؛ زیرا درواقع، آن ثبات فرض شده را ندارد، پس باطل است.

فعل حق مانند خوردن برای سیرشدن و کسب‌وکار برای به دست آوردن روزی؛ زیرا فعل، زمانی حق است که برطبق آن غایت و نتیجه مقدر و فرض شده برایش صورت گیرد؛ ولی اگر آن نتیجه و غرض فرض شده برایش به دست نیاید، آن فعل، باطل است.

در دایره وسیع‌تر، موجودات خارجی، زمانی

عدم‌ثبات، نبود اتقان و عدم‌مطابقت با واقع، مؤلفه‌های معنایی باطل‌اند که به شکل زیر ترسیم می‌شوند.

باطل (+ فساد + نابودی + کذب // ثبات - اتقان - مطابقت)

۳- تقابل‌های معنایی حق

«تقابل» در لغت به معنای مواجهه (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۱۷۹۷؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۳۶۲)، رویارویی (زمخشری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۶۶) و روبه‌روشدن برخی با برخی دیگر با جسم یا با عنایت، محبت و احترام و بزرگداشت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۵۴) است.

تقابل معنایی، یکی از روابط مفهومی در معنی‌شناسی زبانی است. اصطلاح تقابل معنایی به هنگام بحث درباره مفاهیم متقابل یا در اصطلاح سنتی، معنای متضاد واژه‌ها به کار می‌رود. در معنی‌شناسی عمدتاً از اصطلاح تقابل^۶ به جای تضاد^۷ استفاده می‌شود؛ زیرا تضاد صرفاً گونه‌ای از تقابل است (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۷) و تضاد میان دو امر وجودی واقع می‌شود که بین آنها نهایت بُعد باشد (حلی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۲). به عبارت دیگر، هیچ‌گونه وجه اشتراکی با هم ندارند؛ ازاین‌رو، تضاد یکی از انواع تقابل به شمار می‌آید و مساوی با آن نیست.

مؤلفه معنایی و رابطه همنشینی و جاننشینی^۸ در شناسایی روابط مفهومی واژه‌ها از جمله تقابل معنایی^۹ بسیار تأثیرگذارند.

همان‌طور که ذکر شد مؤلفه معنایی، نقش مؤثری در تعیین روابط مفهومی از جمله تقابل معنایی میان واحدهای زبانی دارد؛ برای نمونه، مؤلفه‌های معنایی (ثبات) یا (عدم‌ثبات) کمک شایانی در تمایز مفهوم دو واژه (حق) و (باطل) از یکدیگر دارند.

بنابراین، برای بررسی انواع روابط مفهومی، از جمله تقابل معنایی از مؤلفه‌های معنایی بهره گرفته می‌شود. با این توضیح که واژه‌های متقابل، تنها در یک مؤلفه معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و این مؤلفه برای یکی از آنها با علامت + و برای دیگری با علامت - مشخص می‌شود؛ برای نمونه، (حق) و (باطل) به لحاظ معنایی به این دلیل در تقابل معنایی‌اند که در تمامی مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر تقابل دارند؛ برای نمونه (حق) با مؤلفه [- فساد] در تقابل با (باطل) قرار می‌گیرد که دارای مؤلفه معنایی [+ فساد] است. به این ترتیب، سایر مؤلفه‌ها نیز در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

رابطه تقابل، بیش از سایر روابط مفهومی مطالعه شده است و انواع آن بر حسب نگرش معناشناسان، با اصطلاحات مختلف و دسته‌بندی‌های متعددی معرفی شده‌اند.

بیشتر چنین تصور می‌شود که تقابل معنایی نقطه مقابل هم‌معنایی است؛ درحالی‌که این دو نسبت به دیگری از نظام کاملاً متفاوتی برخوردارند؛ زیرا زبان لزوماً نیازمند واژه‌های هم‌معنی نیست و مشکل بتوان قبول کرد هم‌معنایی کامل وجود داشته باشد؛ ولی تقابل معنایی یکی از ویژگی‌های نظام‌مند و بسیار طبیعی زبان است و می‌توان به‌طور دقیق بررسی کرد (پالمر، ۱۳۸۱ش، ص ۱۳۷).

معناشناسان درباره شش نوع تقابل معنایی در واژگان اتفاق نظر دارند. انواع تقابل عبارت‌اند از: تقابل مدرج، تقابل مکمل، تقابل دوسویه، تقابل جهتی، تقابل واژگانی، تقابل ضمنی و تباین معنایی. ضمن بررسی گونه‌های مختلف تقابل، تقابل‌های حق بررسی می‌شوند.

۱-۳-۱- تقابل مدرج

تقابل مدرج^{۱۱}، میان صفاتی وجود دارد که به لحاظ کیفیت، درجه‌بندی می‌شوند. یکی از ملاک‌های صوری این متقابل‌ها کاربرد آنها به صورت صفت تفضیلی است. در چنین شرایطی، نفی یکی از واژه‌های متقابل، مستلزم اثبات واژه دیگر نیست؛ برای نمونه، رابطهٔ تقابل میان صفت‌هایی نظیر پیر / جوان، بلند / کوتاه و سرد / گرم که به لحاظ کیفیت امکان درجه‌بندی دارند و می‌توان به صورت صفت تفضیلی به کار برد؛ نظیر (پیرتر، بلندتر و سردتر). در چنین شرایطی نفی یکی از واژگان متقابل، مستلزم اثبات واژه دیگر نیست (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۸)؛ برای نمونه، (آب سرد نیست) لزوماً به این معنی نیست که (آب گرم است)، بلکه ممکن است (ولرم یا نیم‌گرم) باشد. به اعتقاد لاینز، تنها تقابل‌های مدرج نوعی تضاد دانسته می‌شوند؛ ولی سایر دسته‌های متقابل از ویژگی‌هایی برخوردارند که کاربرد تضاد برای آنان مناسب نیست (صفوی، ۱۳۶۹ش، ص ۵). تقابل قطبی، تقابل نامتقارن و تقابل تخصیصی، انواع تقابل مدرج‌اند.^{۱۱}

تقابل مدرج، میان زوج‌های متقابلی است که میان آنها درجه‌بندی باشد؛ درحالی‌که میان حق و باطل درجه‌بندی نیست؛ به این معنا که چیزی در آن واحد و از حیث واحد نمی‌تواند هم حق باشد و هم باطل! از این رو، میان آن دو رابطهٔ تقابل مدرج وجود ندارد.

۲-۳-۲- تقابل مکمل

در تقابل مکمل^{۱۲}، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر است. در این گونه تقابل، به لحاظ منطقی، تنها امکان تحقق یکی از واژه‌های متقابل تأیید می‌شود؛ نظیر مرد / زن که حالت حد وسط

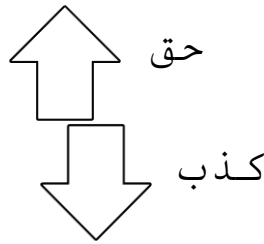
برایش متصور نیست. در این تقابل، با نفی یکی از دو واژه متقابل، واژه دیگر اثبات می‌شود. نمونه‌های دیگر این تقابل، واژگانی نظیر مجرد / متأهل، روشن / خاموش، باز / بسته و مرده / زنده هستند. سایر این دسته از متقابل‌ها را «معکوس متقارن» دانسته است؛ به این معنا که از صورت‌های «کمتر» و «بیشتر» در ارتباط با آنان نمی‌توان استفاده کرد؛ برای نمونه، کسی نمی‌تواند «بیشتر متأهل باشد تا مجرد!» یا «بیشتر مرده باشد تا زنده!» (صفوی، ۱۳۶۹ش، ص ۴).

در منطق، تقابل، چهار نوع است؛ نقیضین، ملکه و عدم‌ملکه، ضدین و متضایفین. نقیضین میان سلب و ایجاب یا وجود و عدم است. تقابل نقیضین (وجود و عدم)، همان تقابل مکمل در معناشناسی است. در این نوع تقابل، تقابل بین وجود و عدم آن وجود، برقرار است. پس دو طرف جمع و رفع نمی‌شوند و واسطه‌ای میان آنها نیست (مظفر، ۱۴۱۳ق، ص ۴۸).

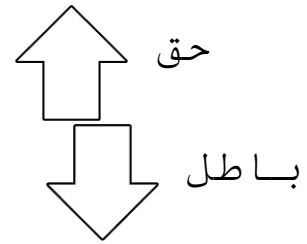
۳-۲-۱- تقابل مکمل حق و باطل

با این توضیح، به لحاظ عقلی یک چیز نمی‌تواند هم حق باشد هم باطل؛ همچنین نمی‌شود آن چیز، نه حق باشد و نه باطل؛ بنابراین رابطهٔ میان حق و باطل در قرآن مجید، تقابل مکمل است؛ زیرا میان حق و باطل حدوسطی وجود ندارد و بین آنها درجه‌بندی فرض نمی‌شود. حق در قرآن مجید به‌طور کامل در مقابل باطل قرار می‌گیرد و از صفت تفضیل استفاده نمی‌شود. پس مهم‌ترین واژهٔ مقابل حق، باطل است.

به دلیل اهمیت این واژه و نقش مؤثر آن در معناشناسی حق و تعیین مؤلفه‌های معنایی حق، معنای پایه و نسبی باطل تبیین می‌شود.



شکل ۵: تقابل مکمل حق و کذب



شکل ۴: تقابل مکمل حق و باطل

۳-۲-۲- تقابل مکمل حق و کذب

در آیات مختلف، حق با واژگان متفاوتی از حوزه معنایی باطل به کار رفته است که برخی از آنها واژه مقابل حق شمرده می‌شوند؛ کذب در فراز «كَذَّبَ بِالْحَقِّ» (عنکبوت: ۶۸)، «كَذَّبَ يَكْذِبُ كِذْبًا وَكَذِبًا» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۳) نقیض صدق است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۸۹). صدق در لغت به معنای محکمی در شیء است؛ گفتاری یا غیرگفتاری. پس صدق فی‌نفسه دارای قوت و محکمی است، به‌خلاف کذب که قوتی ندارد و باطل است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۳۹). اصل صدق و کذب در قول و سخن است؛ چه ماضی باشد و چه حال و مستقبل، چه وعده راست و دروغ باشد و چه غیر آن باشد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۸). با توجه به معنی لغوی کذب، مؤلفه معنایی اتقان و إحکام، دو واژه حق و کذب را در تقابل با یکدیگر قرار داده است؛ یعنی حق چیزی است که در آن إحکام است ولی کذب، خالی از آن است. در آیه یادشده در مذمت مشرکان، تکذیب حق را ستم می‌شمارد؛ یعنی چیز استوار و باتقان را فاقد احکام و اتقان دانستن، ستم بزرگی است. بر اساس این، افتراء در آیه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَيْتَهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ...» (سجده: ۳) نیز در تقابل مکمل با حق قرار می‌گیرد.

۳-۲-۳- تقابل مکمل حق و لعب

با تأمل در آیات، واژه دیگری نیز در تقابل مکمل با حق قرار می‌گیرد. لعب به لحاظ معناشناسی در جایگاه تقابل مکمل با حق قرار دارد؛ زیرا خداوند خلقت آسمان‌ها و زمین را حق می‌داند و خلقت آسمان‌ها و زمین را باطل نمی‌داند (آل‌عمران: ۱۹۱، ص ۲۷). همچنین خلقت آن دو را لعب ندانسته است «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶). با این بیان، دو واژه لعب و باطل در تقابل با حق قرار گرفته‌اند.

لعب در لغت به دو معنا استعمال شده است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، صص ۲۵۳ و ۲۵۴) یکی (لعب، لعب فلان)؛ یعنی کسی کاری را بدون هدف و مقصد صحیحی انجام دهد. دیگری (لعب)، به معنی براق و آب دهان که جاری می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴). به نظر طبرسی، علت این تسمیه آن است که لالعِب بر غیر جهت حق می‌رود مانند آب دهان بچه (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۶، ص ۱۹۱). لعب از حیث معنایی ارتباط نزدیکی با بطلان دارد؛ با این توضیح که آنچنان که باطل در مقابل و خلاف جهت حق است، لعب نیز بر غیر جهت حق صدق می‌کند.

در قرآن مجید، لعب به معانی متفاوتی آمده است؛ ولی همه آنها به معنای اساسی آن باز می‌گردد که همان سرگرمی و مشغول‌بودن است. بازی کردن

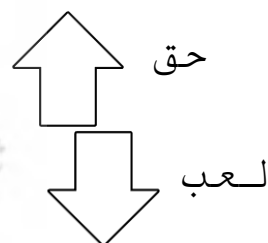
دیگر این گونه را «وارونگی» گذاشته‌اند؛ البته پالم در خصوص این گونه، کاربرد اصطلاح «تقابل رابطه‌ای» را ترجیح داده است (پالم، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۲). گفتنی است برخی افعال از قبیل «خریدن / فروختن» «دادن / گرفتن» در این گونه تقابل قرار می‌گیرند. در قرآن این رابطه میان واژگان «اشتری» و «بیع» (توبه: ۱۱۱) و «آخذین» و «آتاهم» (ذاریات: ۱۶) برقرار است. برای حق، تقابلی از این سنخ نمی‌توان در نظر گرفت.

۳-۴- تقابل جهتی^{۱۴}

این نوع تقابل، جهت‌های مختلف نسبت به نقطه ارجاع را در بر می‌گیرد؛ مانند بالا / پایین و ارسال کردن / دریافت کردن (رک: گیرتس، ۱۳۹۵ش، صص ۱۹۴-۱۹۵؛ صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۹). همچنین نمونه‌هایی نظیر آوردن و بردن، آمدن و رفتن در همین گونه از تقابل قرار می‌گیرد (Lyons, 1996, P.281). در تقابل رفت / آمد، «آمد» نسبت به «رفت» مستلزم حرکت به سوی یا از سوی گوینده است. در این نوع تقابل، فهم مفهوم هر یک از این زوج‌ها به درک معنای واژه مقابل منوط است؛ برای نمونه، مفهوم آمدن زمانی فهمیده می‌شود که مفهوم رفتن درک شده باشد.

با این بیان، واژگان در تقابل جهتی بر مداری واحد در جریان‌اند. آنچه موجب افتراق بین آنها می‌شود، جهت حرکت آنهاست؛ برای مثال، اگر فردی در مسیری مستقیم به سمت فرد دیگر در حرکت باشد و در مقابل آن فرد، فردی دیگر در حال حرکت باشد، آن دو فرد روی مداری واحد در حرکت‌اند. آنچه موجب تقابل آن دو با یکدیگر می‌شود، سمت و سوی حرکت آنها است. یکی به سمت راست

کودکانه (یوسف: ۱۲)، انجام گناهان و پرداختن به امور غیرشرعی (زخرف: ۸۳)، بازی و سرگرمی فانی و زودگذربودن (حدید: ۲۰)، کار بی‌هدف و بی‌غرض (انبیا: ۱۶؛ دخان: ۳۸)، همچنین اشتغال به امور زندگی و غفلت از مسائل مهم و عدم تأثیرپذیری از ذکر الهی (انبیا: ۲)، از جمله آن معانی است. با این بیان، لعب از حیث معناشناختی در شمار کلمات چندمعنا قرار می‌گیرد؛ بنابراین لعب در قرآن مجید، مثبت و منفی خود به کار رفته است. مؤلفه معنایی مشترک آن دو، سرگرمی است؛ با این تفاوت که در معنای منفی آن سرگرمی غیرمجاز، غیرضرور و فانی لحاظ شده است؛ در حالی که در معنای مثبت آن سرگرمی نشاط‌آور منظور است. نمونه‌های منفی لعب، جانشین باطل شده و در تقابل مکمل با حق قرار گرفته است. لعب و باطل در مؤلفه‌های معنایی بی‌ثباتی و عدم موافقت با واقع اشتراک دارند.



۳-۳- تقابل دوسویه^{۱۳}

این دسته از تقابل‌ها رابطه دوسویه با یکدیگر دارند؛ یعنی وقوع یکی از واژه‌های متقابل، متضمن وقوع واژه دیگر است؛ برای نمونه، اگر «مریم زن مهدی» باشد، «مهدی شوهر مریم» است. تمام واژگانی که در دو سوی یک رویداد قرار می‌گیرند، شامل تقابل دوسویه می‌شوند. واژگانی از قبیل خرید و فروش، زن و شوهر و زدو خورد و مانند آن از این دسته زوج‌ها هستند. برخی از معناشناسان نام

و دیگری به سمت چپ در حرکت است. «دَخَلُوا» و «خَرَجُوا» (مائده: ۶۱) نمونه‌ای از تقابل جهتی در قرآن است. با عنایت به تعریف و حدود تقابل جهتی، برای حق تقابلی از این سنخ یافت نمی‌شود.

۳-۵- تقابل واژگانی^{۱۵}

در این گونه، واژگان به کمک تکواژهای منفی‌ساز، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند؛ برای نمونه، زوج‌های متقابل «آگاه / ناآگاه»، «بادب / بی‌ادب» و «بهداشتی / غیربهداشتی» با یکدیگر تقابل واژگانی دارند.

این گونه تقابل در منطق با نام «نقیضین» مطرح می‌شود. در نقیضین، اجتماع و ارتفاع دو طرف متناقض در آن واحد، محال است. گفتنی است یک صورت آن همان تقابل مکمل است که گذشت. صورت دیگر آن، تقابل نقیضین از نوع سلب و ایجاب است؛ مانند انسان و لائسان؛ یعنی امکان ندارد چیزی که انسان است در همان حال لائسان هم باشد. همچنین محال است آن چیز نه انسان باشد نه لائسان (یزدی، ۱۴۰۵ق، صص ۷۰ و ۷۱؛ مظفر، ۱۴۱۳ش، ص ۴۸). این نوع نقیضین همان تقابل واژگانی است.

و شادی و سرمستی به ناحق (غافر: ۷۵) موضوعاتی هستند که اصطلاح «ناحق» درباره آنان به کار رفته است. «کشتن انبیا بدون حق» نسبت به سایر واژگان متقابل، فراوانی بیشتری دارد. کشتن به ناحق درباره هیچ انسانی روا نیست: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء: ۱۰۷). بدیهی است درباره انبیا کشتن به حق و شایسته مطرح نیست؛ بلکه مراد از «قَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ» آن است که یهودیان، پیامبران خدا را با علم به اینکه پیامبر الهی اند، کشتند؛ پس کشتنشان به غیرحق بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۸۳). معنای قید بغیر الحق درباره قتل انبیا این نیست که کشتن پیامبران ممکن است گاهی به حق باشد، بلکه این قید توضیحی است ناظر به اینکه کشتن انبیا به‌طورکلی ناروا و ناحق است و این کلمه «بغیر حق» صفت خود فعل کشتن است؛ مانند آیه کریمه «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» (مؤمنون: ۱۷۷)، هر که با خدای یکتا خدای دیگر بخواند که برهانی درباره آن ندارد؛ یعنی نمی‌تواند برهان داشته باشد؛ مطابق این بیان قید «بغیر الحق» بدین معنا است که پیامبرگشی همیشه ناحق بوده است و بنی‌اسرائیل هیچ توجیهی برای کار خود نداشتند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۶۵۳).

۳-۶- تقابل ضمنی^{۱۶}

این نوع تقابل چندان شناخته‌شده نیست و در بیشتر بررسی‌های معناشناسی، از آن سخنی به میان نیامده است. به نظر، مهم‌ترین دلیل آن است که هنوز چهارچوب صریحی برای تشخیص معنای ضمنی وجود ندارد. آزگود^{۱۷} از جمله معناشناسانی است که به موضوع معنای ضمنی پرداخته است؛ اما به اعتقاد پالمر در بررسی‌های او تمایزی دقیق میان معنای

تقابل واژگانی حق و ناحق

حق و بغیر الحق واژگانی هستند که با هم رابطه تقابل واژگانی دارند. در قرآن مجید، اصطلاح «بغیر الحق» ۱۴ بار آمده است. کشتن به ناحق پیامبران (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۲۱، ۱۱۲، ۱۸۱؛ نساء: ۱۵۵)، ظلم به ناحق (اعراف: ۳۳؛ یونس: ۲۳؛ شوری: ۴۲)، تکبر و استکبار به ناحق (اعراف: ۱۴۶؛ قصص: ۳۹؛ فصلت: ۱۵؛ احقاف: ۲۰)، خروج به ناحق (حج: ۴۰)

۲۶۶؛ مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۹۳). شک تساوی طرفین و ظن در اینجا، رجحان یک طرف (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۹۱)، در تقابل با حق قرار گرفته‌اند. در حق، ثبات و استواری است که در این دو نیست. پس ظن و شک، در این مؤلفه با حق در تقابل‌اند.

همچنین ظلم در آیه «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۱۰۸) و معبود غیرخدا در آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ ...» (لقمان: ۳۰) با حق تقابل ضمنی دارند.

ظلم، مقابل عدل به معنی قرارنگرفتن هر چیز در جای خود (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۹۳۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۶۸)، در تقابل با حق قرار می‌گیرد؛ زیرا ثبات و مطابقت با واقع، در مؤلفه، مقابل یکدیگرند. همچنین معبودهای غیرخدا، ثبات ندارند و محکوم به نابودی‌اند؛ پس در تقابل با حق قرار دارند.

با دقت در آیه «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ» (مائده: ۱۱۶)، تقابل شرک با حق کشف می‌شود. شرک به معنی مشارکت (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۱) و در آیه مذکور، مراد اثبات شریک برای خداوند است. شریک قرار دادن برای خداوند نیز فاقد ثبات است و محکوم به نابودی است؛ پس در تقابل با حق قرار دارد.

بنابراین ظن، ریب، ظلم، معبود دروغین و شرک تقابل‌های ضمنی حق در قرآن مجید به‌شمار می‌آیند.

۴-۷. تقابل چندوجهی^{۱۸} یا تباین معنایی^{۱۹}

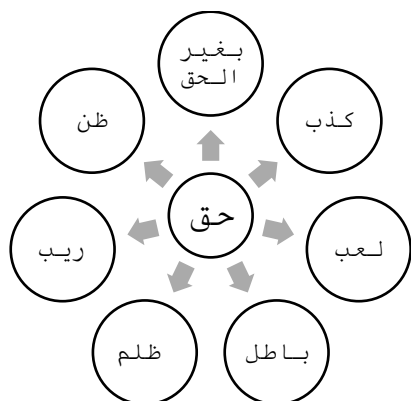
تباین معنایی یا تقابل چندوجهی در اصل نوعی تقابل معنایی میان مفهوم چند واژه در یک حوزه

ضمنی و بار عاطفی معانی وجود ندارد (صفوی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۳). در این گونه، دو واژه به‌صورت مستقیم یا به کمک تک‌واژ منفی‌ساز در تقابل با یکدیگر نیستند؛ بلکه ویژگی خاصی برای هر واژه در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند جزو شرایط لازم و کافی مفهوم آن واژه نیز نباشد. این ویژگی در تقابل با مختصه‌ای قرار می‌گیرد که برای واژه دوم در نظر گرفته شده است. نمونه‌هایی نظیر «راه / چاه»، «کارد / پیر» (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۰) و «عسل / خربزه» از این دست‌اند. به این ترتیب، دو واژه مذکور در معنی ضمنی خود، نه لزوماً در معنای اصلی و مؤلفه‌های معنایی خود، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

نکته شایان ذکر آنکه در همه این نمونه‌ها معنای دو واژه در تقابل با یکدیگر نیستند؛ بلکه تصورات ذهنی و معنای لازمی، آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد؛ یعنی هر یک از واژه‌های متقابل در ارتباط با تصویری ذهنی قرار می‌گیرند و تناقض میان این دو واژه در ارتباط با همان تصویر ذهنی که مشخصه‌ای ضمنی است، موجب تقابل میان دو واژه مذکور می‌شود؛ برای نمونه، در جفت متقابل «فیل / فنجان»، مشخصه یا مؤلفه ضمنی «بزرگی» موجب تقابل ضمنی میان این جفت واژه می‌شود (صفوی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۱).

برای نمونه واژه ظن در عبارت «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶)، ریب در فراز «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (نساء: ۸۷؛ أنعام: ۱۲) در تقابل با حق‌اند؛ زیرا براساس آیات، روز قیامت حق است (نبا: ۳۹)؛ پس تقابل ریب با حق، ضمنی می‌شود. ریب در لغت به معنی شک و در اصل اضطراب و ناآرامی قلب است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص

افراد این حوزه، به لحاظ مصداقی مشترک باشند، ولی به لحاظ معنایی در تباین مدور با یکدیگرند.



شکل ۷: حوزه معنایی حق براساس تقابلی معنایی

نتیجه‌گیری

حق و باطل در شبکه معنایی قرآن مجید رابطه تقابلی دارند. تقابل این دو از نوع مکمل است؛ ولی بررسی انواع تقابل برای هر یک به صورت جداگانه، نقش مؤثری در ترسیم میدان معنایی دارد.

برای به دست آوردن تقابل‌های معنایی واژه‌ها، لازم است ابتدا مؤلفه یا مؤلفه‌های معنایی آن واژه به دست آید. ثبات و مطابقت با واقع مؤلفه‌های اصلی واژه حق است که بر اساس این، واژه‌های چون باطل، کذب و لعب در مقابل واژه حق قرار می‌گیرند و این مسئله در تعیین مراد دقیق واژه حق و نیز در تشخیص صحیح مصداق‌های مقابل حق کارآمد است. در نسبت تقابل حق، میان حق و باطل، حق و کذب، حق و لعب رابطه تقابل مکمل و میان حق و بغیر حق، تقابل واژگانی برقرار است. کشتن پیامبران، ظلم، تکبر و استکبار به ناحق، خروج به ناحق و شادی و سرمستی به ناحق، همگی در میدان مقابل حق قرار می‌گیرند. پس باطل دایره وسیعی پیدا می‌کند و موارد نام‌برده را شامل می‌شود.

همچنین مفاهیمی نظیر ظن، ربیب، ظلم و

معنایی^{۲۰} است. گروههایی نظیر «شمال / جنوب / شرق / غرب» که نفی یکی از آنها تأیید دیگر اعضای این حوزه است (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲۰-۱۲۱). این نوع تقابل با لحاظ معیار خاصی مانند میزان، مرتبه، دور و مغایرت میان دسته‌های متقابل برقرار است؛ برای مثال، «مرتبه» بُعد تشکیل‌دهنده واژگان متباین «سرتیپ / سرهنگ / سرگرد / سروان / ستوان» است (گیرتس، ۱۳۹۵ش، ص ۱۹۵).

طرح واژه‌هایی که در یک حوزه معنایی به کار می‌روند، همواره به شکلی نیست که از میان آنها جفت‌های متقابلی به دست آید؛ برای نمونه، در گروه «شنبه»، «یکشنبه» ... «جمعه» واژه‌ها در یک حوزه معنایی خاص قرار گرفته‌اند و هیچ‌یک در تقابل با دیگری نیستند؛ ولی به هر حال به لحاظ معنایی، متباین با یکدیگر به شمار می‌روند؛ برای مثال، نمی‌توان حیوانی را در آن واحد، هم شیر و هم فیل دانست یا گلی را هم لاله و هم یاس نامید. پس در چنین نمونه‌هایی مسئله «تباین» مطرح می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۹).

از نظر علم منطق، در رابطه تباین با تعدد واژه‌ها، معانی واژه‌ها متعدد می‌شود؛ یعنی «انسان» و «ناطق» با هم متباین‌اند؛ زیرا مفهوم هر یک غیر از مفهوم دیگری است؛ اگرچه این دو واژه در همه افراد با یکدیگر اشتراک دارند (مظفر، ۱۴۱۳ق، ص ۴۵).

با این توضیح، میان همه اعضای حوزه معنایی حق، نوعی تباین وجود دارد و هر یک از دیگری متباین است. حق در حوزه معنایی خاصی قرار دارد که صدق، قسط، بینات و صراط مستقیم از جمله واژه‌های آن‌اند. ارتباط این واژه‌ها به لحاظ اشتراک مؤلفه‌های معنایی آنهاست. این اشتراک سبب گردآمدن این واژه‌ها در یک حوزه شده است. چه بسا

قرآن دست می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها:

1. Hyponymy.
2. synonymy.
3. antonymy.
4. meronymy.
5. Izutsu, Toshihiko, Ethico.
6. opposition.
7. antonymy.

۸. رابطهٔ همنشینی، میان واحدهای زبانی، در یک زنجیره افقی و ناظر به پیوند ترکیبی میان آنهاست؛ درحالی‌که، رابطهٔ جاننشینی، رابطهٔ انتخابی و جایگزینی است؛ یعنی در این رابطه واژه‌ای توانایی جاننشینی یا جایگزینی واژهٔ دیگر را دارد و به جای رابطهٔ افقی رابطهٔ عمودی برقرار است.

نقش همنشین‌های معنایی در معاشناسی بسیار پراهمیت است؛ زیرا با همنشین معنایی واحدهای زبانی، امکان انتقال مفاهیم همنشین شده به یکدیگر پدید می‌آید (صفوی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۴۷)؛ بنابراین نادیده گرفتن واژه‌های همنشین، سبب تغییر مفهوم و معنای واژگان موجود و سرانجام برداشت غیردقیق از متن می‌شود.

9. semantic opposition.

10. gradable opposition.

۱۱. تقابلی قطبی (polar opposition)

نشان‌دهندهٔ استلزام متقارن و نشان‌داری است. استلزام متقارن به این معنی است که نفی یکی از جفت‌های متقابل، مستلزم اثبات دیگری است؛ مانند بلند مستلزم غیرکوتاه است و کوتاه مستلزم غیربلند است (نک: صفوی، ۱۳۷۹ش، صص ۱۲۱ و ۱۲۲).

ب. تقابلی نامتقارن (asymmetrical

opposition) در این نوع تقابلی، یکی از جفت واژه‌های متقابل می‌تواند به صورت بی‌نشان برای

معبودهای دروغین، در تقابل ضمنی با حق‌اند که گویای این نکته است که نباید واژگان را در معنایی متبادر و اولیهٔ خود محصور کرد؛ بلکه چه بسا در یک نظام معنایی، معنای دیگری را نیز افاده کنند. ظن و ریب، به طور معمول در مقابل علم قرار می‌گیرد؛ ولی در برخی آیات قرآن در تقابل با حق نشسته که گویای باطل بودن آن است. گویا عدم مطابقت ظن با واقع و در پی آن، زوال و موقت بودن آن، این واژه را در ردیف باطل و در مقابل حق جای داده است. نابودی و بی‌ثباتی، عنصر مشترکی است که ظلم و معبودهای دروغین را وارد میدان معنایی باطل کرده است؛ زیرا ظلم، ماندگار نیست و فرجامی جز نابودی ندارد. با این بیان، ظلم در دایرهٔ معنایی باطل قرار می‌گیرد. بدین ترتیب سایر مفاهیم نام‌برده نیز در حوزهٔ معنایی مقابل حق قرار می‌گیرند.

درمقابل، واژگان متفاوتی در تقابل باطل وجود دارد؛ واژگانی نظیر خداوند، اطاعت از خدا و رسول، ایمان و لوازم آن، خلقت جهان و وقوع حق در تقابل ضمنی با باطل‌اند. پس این‌ها در میدان معنایی حق قرار می‌گیرند؛ زیرا در هر یک، به نحوی ثبات یا ماندگاری و مطابقت با واقع وجود دارد که در حق این مؤلفه‌ها یافت می‌شود؛ در نتیجه، مفهوم حق و باطل در قرآن مجید توسعهٔ معنایی یافته و نسبت به معنای قاموسی خود گسترش پیدا کرده‌اند.

با عنایت به اینکه کشف مراد خدای متعال از آیات قرآن، مبتنی بر فهم دقیق و کامل واژه‌های آن است و فهم کامل و صحیح معنای واژه‌ها با واژه‌های مقابل آنها روشن می‌شود، شناسایی تقابلی معنایی واژه‌ها در فهم مراد آیات قرآن کریم و نظریه‌پردازی تأثیر بسزایی دارد و مفسر با کشف حوزهٔ معنایی و تقابلی معنایی آنها به مراد خدای متعال از آیات

Kitab Al-Ain. Qom: Hijra.

Fayomi, Ahmad ibn Muhammad. (1993). Al-Mesbah Al-Munir. Qom: Dar al-hjra.

Firouzabadi, Mohammad Ibn Ya'qub. Alqamus almuhit. (1994). Beirut: Dar al-Kutob al-elmayyah.

Gerrets, Dirac. (2016). Theories of lexical semantics. Translated by, Kouros Safavi. Tehran: Elmi.

Helli, Hassan Ibn Yusuf (1992) Al-Juhar al-Naseed. Qom: Bidar

Humayri, Nashwan Ben Sa'id (1999). Shams al-alum. Damascus: Dar al-Fakir.

Ibn Atir, Mubarak Ibn Muhammad. (1988). Al-Nehayah fi ghrib al-hadith val al-thar. Qom: Ismailiyan.

Ibn Derrid, Muhammad bin Hassan. (1988). Jamahrat allugha. Beirut: Dar al-alam lelamlayin.

Ibn Fares, Ahmad Ibn Fares. (1983). Maejam maqayis allaghah. Qom: maktab elaelam ilaislami.

Ibn Jawzi, Abdul Rahman bin Ali. (2004). Qurayb al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutb al-elimyah.

Ibn Manzur, Muhammad Ibn Muhammad (1993). lisan alearab. Beirut: Dar Sader.

Ibn Qutaybeh, Abdullah bin Muslim (1990). Tafsir ghurayb alquran. Beirut: Dar & Mktbhalhlal.

Ibn Syideh, Ali ibn Ismail. (2000). Al-mohkam & al-mohit al-azam. Beirut: Dar al-Kutb al-elymyah.

Izutsu, Toshihiko (2014). God and Man in the Qur'an. Translated by Ahmed Aram. Tehran: sherkat sihamy.

Javadi Amoli, Abdullah, (2004), Tasnim, Qom: Esrae Publishing Center.

Juhari, Ismail bin Hamad (1956). Al-Sehah: Taj al-Loghhi & Sehah al-Arabiyyah. Beirut: Dar al elm lelmlayin.

Lyons, john (2012) Introduction to

اشاره به جفت متقابلش نیز به کار رود؛ ولی به دلیل بیان نوعی ارزیابی، استلزام متقارن را ناممکن می‌سازد؛ مانند «خوب / بد» و «سالم / مریض» (نک: گیرتس، ۱۳۹۵ش، صص ۱۹۳ - ۱۹۴).

ج. تقابل تخصیصی (committed opposition)

نشان‌دهنده استلزام متقارن است؛ ولی عامل نشان‌داری در آن دخالتی ندارد؛ برای نمونه، در جفت «رام / وحشی» هیچ‌کدام بی‌نشان نمی‌شوند تا به جای جفت متقابل خود نیز به کار روند.

12. opposition complementary.
13. symmetrical opposition.
14. directional opposition.
15. lexical opposition.
16. connotational opposition.
17. C. E. Osgood.
18. multiple opposition .
19. semantic contrast .
- 20 . semantic field.

کتابنامه

Holy Quran

Abu Obaydeh. Muammar ibn Mothana. (1961). Majaz alquran. Cairo: Maktab al-Khanji.

Askari, Hasan ibn Abdullah (2007). Tashih alwujuh & alnazayir. Cairo: maktabat althaqafat aldiyniyah.

Askari, Hasan ibn Abdullah. (1981). Alfuruq fi allugha. Beirut: Daralavacaljdih.

Azhari, Mohammad bin Ahmad. (2000). Thdhib allughah. Beirut: Dar 'iihya' altorath al-arabi.

Chandler, Daniel. (2008). Foundations of semiotics. Translated by Mehdi Parsa. Tehran: Surah Mehr.

Damgani, Hussein bin Mohammad. (1995). Al Wujuh & Alnzayr Lalfaz Al Qur'an. Cairo: iihya' altorath aleslami.

Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1988).

- Saheb, Isma'il ibn obbad (1993). Ocean in the language. Beirut: alm alktub.
- Tabarsi, Fadlabn Hassan.(1993). Majmae albyan fi tafsir alquran. tahrana: nasrkhsru.
- Tabatabai, Mohammed Hussein. (2011). Almizan fi tafsir alquran Beirut: muasasat al'aelamii lilmabueat.
- Tabri, Mohamed ibn jarir. (1991). Jamealbyan fa tfsyralqran. Beirut: Dar al-Maarifa
- Tefilisi, Hobibash ibn Ibrahim. (1992). Wujuh Quran. Tehran: University of Tehran.
- Waez zadeh Khorasani, Mohammad. (2009). almaejam fi faqih lughat alquran & sir albalaghtah, Mashhad: Astone Quds Razavi.
- Wahedi, Ali bin Ahmad, (1994). Alwajiz fi tafsir alkitab alaleaziz, First Edition. Beirut: Dar al-Qalam.
- Yazdi, Molly Abdullah bin Shahab. (1984). Al-Hashiyyah alhashayh ala thzibe almntiq, Qom: muasisih alnshr aleslamI.
- Yazidi, Abdullah bin Yahya. (1984) GhrybalQur'an & its interpretation, Beirut: Alam alktub.
- Zakhakhshari, Mahmoud. (2007). Muqadimuh al'adab. Tehran: University of Tehran.
- Zamakhshari, Mahmoud (1979). Asas albalagha. Beirut: Dar Sader.
- Zubaidi, Muhammad Murtaza (1993). Taj aleurus. Beirut: Dar alFik language semantics. Translated by Kourosh Safavi, Tehran: Elmi.
- Lyons, john .(1996). *Semantics*; published by the press syndicate of the university Cambridge, New York.
- Madani, Ali Khan ibn Ahmad. (2005.). Al-taraz al'awal & alkunaz, Mashhad: Al-Albayt Institute for the Prophet (PBUH). Meshkatedini, Mehdi,(2009).Linguistic Course, Mashhad: Ferdowsi University.
- Mamouri, Ali. (2007). "Linguistic knowledge and its applications in the study of the Quran". Journal of Quran and Science, 1, pp. 161-176.
- Mozafar, Mohammad Reza. (1992). Almantiq (Logic). Qom: Firoozabadi
- Muqatle ibn solyman.(2002). Tafsir muqatil bin sulayman. biruat: Dar 'iihya' altarath alarabi.
- Nahas, Ahmad bin Mohammed (2000). Eerab Al-Qur'an, Beirut: Dar alktob al elmyah
- Nasafi, Abdullah bin Ahmad. (1995). Tafsir alnasfI. Beirut: Dar al Nafeis
- Palmer, Frank Robert.(2002). A New Look at Semantics. Kourosh Safavi translated. Tehran: Center Publication.
- Qurashi, Ali Akbar (1992). Qamus Qur'an. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah.
- Ragheb Esfahani, Hussein bin Mohammad (1991) Mufradat 'alfaz alquran. Beirut: Dar al-Qalam.
- Safavi, Kourosh. (1990)."A Look at Semantic Conflict". Journal of Bahonar Faculty of Persian Literature and Sciences, Kerman, No. 1, pages 104-115.
- Safavi, Kourosh (2000). An Introduction to Semantics. Tehran: Surah Mehr.
- Safavi, Kourosh (2012). Scattered writings (the first book) semantics. Tehran: elmi.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی